**ZKPrivateKapisa250418**

**تاریخ 25 اپریل 2018**

**مصاحبه در خارج از محل تولید (رستورانت)**

ک: وظیفه یتان در شرکت؟

ZKPrivateKapisa250418مه رییس شرکت هستم.

ک: تصمیم گیرنده ی کلان شما هستید؟

ZKPrivateKapisa250418: شرکت خو وضعیت دولت هم خوب نبود و وضعیت امنیتی بسته سرتاسر افغانستان او قدر خوب نبود و بناء بازار خوب نبود، از سالی که کار ره شروع کردیم که سال 1391 بود، امسال چندین سالی است که مه کار می کنم، کارگر 20 تا داشتم که سال اول با 5 کارگر شروع کردم که با 5 خانم ها کار ره شروع کردیم و کم کم که کار بالا گرفته رفت، 10 دانه شد و پارسال 20 دانه بود. باز امسال او قدر بازار خوب نداشتیم، تعداد بازارها خوب نبود، از این خاطر فعلا 10 نفر کار می کنند.

ک: امسال احساس می کنید که بازار ضعیف تر شده؟

ZKPrivateKapisa250418: بله، بازار ضعیف شده، ها!

ک: کارگرها دایمی هستند یا مقطعی؟

ZKPrivateKapisa250418:‌ دایمی هستند.

ک: تقسیم اوقات دارید که به همو اساس کار می کنند؟

ZKPrivateKapisa250418: حاضر داریم، قرارداد خط داریم، کل چیز داریم.

ک: شرکت به چی گونه تولید می کند: مستقیم با دست است [قطع]

ZKPrivateKapisa250418: از ما خو بیشتر در بخش روبِ بادنجان رومی کار می کنیم. همی بادنجان رومی که خریداری می کنیم از سر زمین ها اول می آیند در یک اتاق جداگانه، همونها پاک کاری می شوند و بعدا شست و شوی میشن. بعد از شست و شوی در ماشین انداخته میشن، باز از ماشین روب کشیده میشه.

ک: پس ماشین به کار است؟

ZKPrivateKapisa250418: ها یک پایه ماشین داریم.

ک: ماشین ره کارگرها به کار می اندازند؟

ZKPrivateKapisa250418: برق است.

ک: منظورم این که دست انسان دخیل است در پروسه ی تولید؟

ZKPrivateKapisa250418: بله دست انسان دخیل است. در هر کاری دست انسان دخیل میباشه [خنده]

ک: مه از این خاطر پرسان می کنم که سطح پیچیدگی تولید ره بفهمند که در چی حد است. بعضی شرکت های است که کاملا اتومات است و انسان در هیچ مرحله ای از روند تولید دخیل نیست.

ZKPrivateKapisa250418: والله خو افغانستان ره در هیچ جایش که بروی [لبخند] تا اونجه نرسیده است.

ک: نرخ حد اوسط یک تولیدی که شما دارید در بازار محل یا هر جاییکه به فروش می رسانید چند است؟

ZKPrivateKapisa250418: قیمت ترینش که بفروشم یک کیلویشه 60 افغانی.

ک: حد اوسط؟

ZKPrivateKapisa250418: حد اوسط 60 افغانی. اگر نی روب ما که است روب خالص بادنجان رومی است و هیچ مواد اضافی دیگر هم نداره. یک نمک داخلش استفاده میشه و خلاص. به خاطر این که در بازار یک دفعه تیت شوه و مردم آگاهی پیدا کنه و از طعمش و رنگش و مزیش استفاده کنن، باز سرش تصمیم می گیریم به خیر.

ک: بیشتر در کدام شهر به فروش میرسانید؟

ZKPrivateKapisa250418:‌ بیشتر در خود بازار کاپیسا است، بازار جبل السراج است، پروان است و کابل.

ک: پس در اطراف جایی که شرکت است در کاپیسا؟

ZKPrivateKapisa250418:‌در خود کاپیسا بازار داریم که در بازار پخش می کنیم. در پروان پخش می کنیم. بیشتر در کابل کار می کنیم.

ک: برای تولید تان کدام پلان مشخص دارید که مثلا به همو اساس تولید کنید؟ به اساس یک تقسیم اوقات؟

ZKPrivateKapisa250418: ها داریم. وقتی که فصل بادنجان رومی که میرسه تولیدات ما تولیدات ما [...] از یک تُن بادنجان رومی هم بالا میره. تقریبا ما چهار سال 4 تُن بادنجان رومی ره تولید کردیم. باز به تدریج که بادنجان رومی کم شده میره و گم میشه، به تدریج از دیگر چیزها استفاده می کنیم. مثلا رو می آورند به ترشی، به چتنی، مصالح برنج، مصالح قورمه. به هر چیزی که فصلش بود همو ره استفاده می کنیم.

ک: بیشتر بادنجان رومی ره از خود محل می خرید؟

ZKPrivateKapisa250418: دهقان ها است، ها. خانم های که خودشان کشت می کنند سر زمین ها.

ک: بیشتر خانم ها هستند؟

ZKPrivateKapisa250418: بیشتر خانم ها هستند. باز از آنها می گیریم که چیزی به اقتصاد آنها هم کمک شوه.

ک: پس بیشتر وقتی که شما تولید می کنید زمانیست که بادنجان رومی فصلش است و محصولات بادنجان در بازار میایه و شما می خرید.

ZKPrivateKapisa250418: تولیدات ما خو همیشگی است و دوامدار است. اما بادنجان رومی ره که تولید می کنیم، این بادنجان رومی خو یک فصل داره که به همو زبان خود ما که از جوزا شروع میشه و تا وقت پاییز که بادنجان رومی تمام شده میره، یک فصل داره، که سه ماه است که کار می کنیم و بعد از او ترشی و چتنی و بادنجان سیاه و اینها، همیشگی است.

ک: به اساس سفارش هم تولید می کنید؟

ZKPrivateKapisa250418: می کنیم. اگر کسی به ما سفارش بته، روب ما خو هیچ وقت سفارشی نیست و کافی است تولید کنیم چون خوبش است و چیزی دیگر استفاده نمی کنیم و خالص بادنجان رومی است. اما ترشی ما سفارشی میباشه، چتنی سفارشی میباشه، مصالح برنج ما و مرچ خشک و اینها. باز پارسال مه تولید مربی ره کردیم و انگور ره تولید کردم. گفتم که انگورهای سر سرک ما زیاد داریم اگر کس بخره بخره، اگر نخره انگور فروش ها دور می اندازند. از بین میره. باز مه گفتم که باش از این هم کار بگیرم. تولید مربای انگور ره کردیم و دیدم که بهتر آمد و باز از انگورهای کته دانه استفاده کردم، دیدم که از انگورهای ریزه کرده این انگورهای کته دانه این بسیار خوبش آمد. همی خسته ی ازی حین مزه ی چهارمغز ره ده وسط این پیدا کرد.

ک: از این چی جور کردید؟

ZKPrivateKapisa250418: مربای انگور تولید کردیم. اینجه که آمدیم در بعضی نمایشگاه ها بعضی جاها خود وزارت زراعت ما هم برادرهایی که خریداری کرده بودند اینها هم اول گفتنند که خسته داره. وقتی که خودشان گرفتند باز گفتند که از خودش کرده دانه اش خوبتر است. دیگر مربای شهتوت است که تا حالی در هیچ جایی نیست. مربای زردک و سیب و آلوی وطنی که است.

ک: ماشین های که برای تولید مربی استفاده می کنید چگونه است؟

ZKPrivateKapisa250418: برای مربی ماشین نداریم. برای چتنی ماشین دارم، ماشین های مخلوط کننده دارم، ماشین روب دارم. فعلا برای مربای ما ماشین نداریم.

ک: برای بسته بندی و برند و اینهایش چی؟

ZKPrivateKapisa250418:‌ اینها ره داریم در پیش مان.

ک: او ره در خود کارخانه تهیه می کنید؟

ZKPrivateKapisa250418: ها در خود کارخانه.

ک: سرمایه ی اولیه برای شرکت از کدام منبع آمده؟

ZKPrivateKapisa250418: سرمایه ی اولیه ی مه یک قصه ی جالبی است. مه نبودم در وطن، ایران بودم تقریبا 20 سال ایران بودم. از ایران که آمدم همی فقر و بیچارگی مردم ره دیدم و از خود ره دیدم که پسمان شدیم. مه واقعیتش همو قدر سرمایه ای داشتم که خانه ی خوده درست کردیم و ساخت و ساز کردیم. باز مه 500 روپیه داشتم و زیاد هم نی. این ره هر جایی که میگم به نظرشان جالب می آیه. باز مه همی 500 روپیه ره بردم به یک سبزی فروشی. گفتم که مه همی کار ره [تولید روب] ره در ایران یاد گرفتیم می خواهم در داخل وطن خود هم شروع کنم.

ک: کار ره در ایران یاد گرفته اید؟

ZKPrivateKapisa250418: بله کار ره در ایران یاد گرفتیم. ازش پرسان کردم [از سبزی فروش] که تو آیا سر مه اعتبار می کنی؟ دکاندار پرسان کرد که چقدر پول داری تو؟ گفتم که کل سرمایه ی مه 500 افغانی است. گفتمش که مه خانه ام ره برایت نشان میتم، جایی که کار می کنیم بیا برو سیلش کو، آدم فراری نیستم. واقعیت هم خانه اش آباد، گفت نی این کار ره نمی کنم، اعتبار کرد بالایم [بدون این که خانه ام ره بیایه ببینه]. از همونجه شروع کردم.

ک: از همو 500 افغانی؟

ZKPrivateKapisa250418: بله. باز یک جای استاد بودم، استاد خیاطی و استاد سواد آموزی بودم. در اونجه شاگردها ره می گفتم که خیره مه شما ره کمک می کنم شما مه ره همی مرطبان های که استفاده می کنید شما همین ها ره به مه بیارید، مه از پیشتان خریداری می کنم. به این رقم مه کار ره شروع کردم. او وقت ها خانم ها او قدر کار هم نمی کردند. بیرون هم نمی برآمدند. چون خانم ها بیرون برآمدنشان یک کمی مشکل بود، ده سال پیش. دیگه، خودم هم بسیار مشکل ره سر خود قبول کردم که تا وقتی که به اینجه رسیدیم. که ارزش کارم فعلا تا یک لک دالر شده!

ک: سرمایه [قطع]

ZKPrivateKapisa250418:‌ بله. پول نقد نی اما ساخت و سازی که کردیم، زمین خریداری کردم، کارخانه درست کردم و اینها.

ک: همه ی اینها یک لک شده؟

ZKPrivateKapisa250418: یک لک شده، ها. همو 500 ما به اینجه رسیده.

ک: معاش کارگرها چند است؟

ZKPrivateKapisa250418: معاش کارگرها فرق می کنه. اون که شاگرد است و نو میایه کار می کنه، او روزی 100 افغانی و نان برایش میتیم. اگر چای صبح نخورده باشه، چای صبح و نان چاشت برایش میتم و 100 افغانی تا وقتی که یاد بگیره. وقتی که یاد گرفت باز معاشش بالاتر میشه.

ک: چند میشه مثلا؟

ZKPrivateKapisa250418: 5 هزار، 6 هزار، کارش ره دیده.

ک: در یک ماه؟

ZKPrivateKapisa250418: ها.

ک: شامل کدام اتحادیه ای هم است شرکت شامل کدام انجمنی؟

ZKPrivateKapisa250418: یک جواز از ایسا ره دارم. همی حالی هم پیشم است.

ک: منظورم این بود که شرکت ها به خاطر رُشد شان اتحادیه میسازند.

ZKPrivateKapisa250418: [طبعا] جوازشه که وقتی نداشته باشه خو هیچ وقت کار نمیتانه. جواز رسمی داریم [مصاحبه دهنده اتحادیه یا انجمن را با نهاد دولت اشتباه گرفته است]. مالیه میتم. در او انجمن ها نیستم. مه همو طور خودم خواستیم کار کردیم و پیشرفت کردیم. شامل هیچ اورگانی نیستم.

ک: در هنگام فراغت، وقتی که فارغ هستید، برای وقت گذرانی چی می کنید؟

ZKPrivateKapisa250418:برای مه شخصا وقفه نمیباشه. مجبور که همیشه متوجه کارم باشم. بعضی وقت ها که شاگردها ساعت ده به چای خوردن آمدند یا ساعت 12 به نان خوردن رفتند، یک دفعه میرم سر کارشان از کارهایشان [مزاحمت] باز از کارهایشان دیدن می کنم. شخصا خودم. باز برای شاگردها یک تفریح داریم در داخل کارخانه ی ما یک جوی است، آب روان. وقتی که هوا گرم باشه باز یک ساعت برایشان وقت میتیم که بروید اگه می خواهید داخل جوی آببازی می کنی، گفته ی خارجی ها شنا می کنید، هر کاری که می کنید. این گونه تفریح ها ره برایشان داریم.

ک: منظورم از خود شما بود.

ZKPrivateKapisa250418: مه نظارت می کنم باز هم. کارها ره دیدن می کنم.

ک: وقتی که کاملا کار نباشه.

ZKPrivateKapisa250418: والله مه خو طوری است که تنها خودم هستم، بچه گگم و شوهرم، مسؤلیت های مه خیلی زیاد است. بعضی وقت ها 12 بجه ی شب هم وقت نمیداشته باشم.

ک: پس مصروف کارهای خانه میباشید؟

ZKPrivateKapisa250418: بله ها.

ک: بچه و پدرشان [قطع]

ZKPrivateKapisa250418: کتی مه کار می کنند.

ک: گاهی کتاب هم می خوانید؟

ZKPrivateKapisa250418:‌ بعضی وقت.

ک: نوع؟

ZKPrivateKapisa250418: بعضی وقت ها در همی بخش زراعت ره بیشتر. به خاطر این که مه هدفم این اس که کس هایی که بخش زراعت ره کار می کنن [مزاحمت]

ک: در اجتماعی که زندگی می کنید تصویری که شما از موقعیت مالی خودتان دارید و تصویری که فکر می کنید مردم از شما دارند چیست؟

ZKPrivateKapisa250418: از دید مردم خو اگه بگوییم میگن که سرمایه دارترین کس ها همین ها هستند! به خاطری که کارخانه دارند. مردم همین فکره می کنن. اما خودم که می بینم متوسط هستم.

ک: متوسط به این معنی که درآمد شما اندکی بیشتر از حد مصرف تان است؟

ZKPrivateKapisa250418: طبعا دیگه، وقتی که آدم کار می کنه تا این حد درآمد که میباشه.

ک: تحصیلات؟

ZKPrivateKapisa250418: ‌تحصیلات مه شاید جالب باشه که [...] مه وقتی که مکتب خواندم تا صنف هفت رسیدم و شرایط انقلاب بود و رفتیم به خیر مسافر شدیم و مهاجر شدیم. دیگر باز ماند. اگر چه به حساب کاریم که که ببینی، جاهایی که میریم و شناس هایی که داریم، کسی اعتبار نمی کنه که مه تا صنف هفت خوانده باشم [بیشتر از او فکر می کنند]. مثلا والی که تو ره در کار خود می خواهه یا بعضی رییس ها هستند که در بعضی جاها که بند میشن، بعضی مشکلات ها است، پروژه ها است. هر جایی که میریم می گویند که تو هستی. باز اینها فکر نمی کنند که سطح تحصیل مه تا صنف هفت باشه.

ک: در کاپیسا در خود مرکز هستید؟

ZKPrivateKapisa250418: ‌بله.

ک: قبلا؟

ZKPrivateKapisa250418: قبلا هم همونجه.

ک: اطفال خصوصی یا دولتی؟

ZKPrivateKapisa250418: هم به خصوصی میروند هم به دولتی.

ک: دلیلش چی است که بعضی به خصوصی میروند بعضی به دولتی؟

ZKPrivateKapisa250418: ‌بعضی مکتب ها هستند او قدر کوشش سر شاگرد ندارند. باز اینها سه پارچه می کنند و طفل های خوده به مکتب خصوصی روان می کنند. میگویند که اولاد ما علم بیشتر یاد بگیره. بعضی مکت ها هستند که واقعیت سر شاگردها کوشش بیشتر دارند و به مکاتب دولتی میروند.

ک: از شما طفل ها؟

ZKPrivateKapisa250418: ‌از مه دولتی میرند [اینجه مصاحبه دهنده پاسخ قبلی را تغییر میدهد بنا بر دلایلی]. ما از معلمین خود راضی هستیم.

ک: روابطی که برای ایجاد شرکت به درد خوردند: اعضای فامیل، دوست ها، اعضای جامعه، اعضای قوم و محل زندگی؟

ZKPrivateKapisa250418: اول خو فامیل آدم مهم است. تا وقتی که اعتماد فامیل ره نداشته باشی به هیچ جایی نمیتانی برسی. باز اعتماد فامیل ها است. باز جامعه.

ک: پس اعضای جامعه به شما کمک رساندند؟

ZKPrivateKapisa250418: ها.

ک: شما قبلا گفتید که یک کسی بالای شما اعتماد کرد و [...]

ZKPrivateKapisa250418: بله جامعه ی ما که بگویم برت. پولیس ولسوالی مثلا خیلی کمک کردین [کردند به لهجه ی شمالی] و تا فعلا هم که مه کار می کنم هم از همکاری همینها است.

ک: موتر شخصی؟

ZKPrivateKapisa250418: موتر ندارم. موتر داشتم، موتر شرکت داشتیم تازه فروختیم. می خواهیم دیگر بگیریم.

ک: شخصی ندارید؟

ZKPrivateKapisa250418: نمی گیرم خودم. چون شرایط افغانستان طوری است که ...

ک: منظورم از فامیل بود.

ZKPrivateKapisa250418: در خانه نداریم.

ک: مه هدفم خدمت کردن به جامعه است. هدفی است که مه یگانه ارزویم این بود که مه کسی باشم که به مردمم خدمت کنم و مثل مردمم راه بروم. اگر مردمم پیاده رفت مه جوریش [مثلش] پیاده بروم. اگه مردمم سواره رفت، مه همرایش بروم. یگانه آرزوی مه همین است.

ک: چند باب خانه؟

ZKPrivateKapisa250418: خانه خو یک باب دارم، دو منزل است.

ک: در بیرون از افغانستان؟

ZKPrivateKapisa250418: نی.

ک: تصویری از دوست هایتان بدهید؟

ZKPrivateKapisa250418: با کس هایی که نشست و برخواست داریم سابق تنها فامیل های ما بود، از وقتی که کار شروع کرده ام دوست هایم بیشتر شده. بعضی در اورگان های دولتی هستند، بعضی در اورگان های خود محل است، الحمدالله شکر می کشیم که دوست ها بیشتر شده اند. با اورگان های محل هم هماهنگ هستیم و نشست داریم. با جلسه ها و پروگرام های محلی هم که است.

ک: پس دوست هایتان بیشتر شده؟

ZKPrivateKapisa250418: بله زیادتر شده.

ک: در عین کار مصروف هستند؟

ZKPrivateKapisa250418: عین کار ره هم دارند و در دیگر کارها هم هستند. مثلا در نشست امنیتی منطقه هم همکار هستیم.

ک: از چی لحاظ؟

ZKPrivateKapisa250418: به خاطر این که با دولت همکرای کرده باشیم.

ک: چرا؟

ZKPrivateKapisa250418: چون نمی خواهیم که منطقه ی ما ناامن شوه. همکاری با دولت داریم.

ک: تصمیم گیری در باره ی مصارف کلان در شرکت متمرکز است و از طرف شما گرفته میشه؟

ZKPrivateKapisa250418: [بله] از طرف مه گرفته میشه.

ک: هیچ گونه نظر سنجی و مشوره ای هم از کارگرها میشه؟

ZKPrivateKapisa250418: بعضی وقت. بعضی وقت آدم میتانه بکنه با کارگرها.

ک: کسی خاصی وجود داره برای این کار یا از همه؟

ZKPrivateKapisa250418: بعضی وقت ها کارگرها ره میشانیم و یک جلسه همرایشا می گیریم. که هم انها برایشان یک ذهنیت پیدا شوه و آگاهی پیدا کنند که بتانن که پیش مه ماندند یا نماندند، خودشان هم بتانن برای خود یک چیزی دست کنند.

ک: اما نظر انها در تصمیم گیری نقش نداره!

ZKPrivateKapisa250418: نی نداره.

ک: تقسیم اوقات منظمی وجود داره برای این گونه نشست هایتان؟

ZKPrivateKapisa250418: ها.

ک: مثلا در ماهی چند بار است؟

ZKPrivateKapisa250418: در همی ماهی دو بار [پاسخ پر از تردید]

ک: بیشتر چی می گویید در این نشست ها؟

ZKPrivateKapisa250418: ‌بیشتر بالای همین کار است. اگر خودم نبودم شوهرم این نشست ها ره برگزار می کنه. شوهرم سرپرستی می کنه.

ک: بیشتر از کدام طبقه ای است کارگرهایتان؟

ZKPrivateKapisa250418: خانم ها هستند. از طبقه ی ذکور بچه گکم اس و شوهرم. دیگه مرد نداریم کارگر.

ک: بیشتر مشوره ها ره از کی می گیرید؟

ZKPrivateKapisa250418: از شوهرم. تصمیم خوه ده دست خودم است.

ک: با دیگر شرکت های که در عین صنعت مصروف هستند وقت و ناوقت می بینید؟

ZKPrivateKapisa250418: ها. شرکت های که در همو خود کاپیسا که هستند بیشتر همکارشان مه خودم هستم. اگه آنها کدام مشکلی داشته باشند برایم بگویند یا نگویند مه وجدانی خودم برایشان کمک می کنم.

ک: کدام ان.جی.اویی هم برایتان کمک رسانده، به جزء از نهادهای دولتی که گفتید در قسمت تأمین امنیت به شما کمک کرده.

ZKPrivateKapisa250418: یک بار یک دفتر بود که تقریبا 4 سال پیش برای ما یک کمک کرد، دفتر آی.دی.آن.او بود از خارجی ها بود. که کمک بلاعوض کرد.

ک: دفتر یو.اس.اید؟

ZKPrivateKapisa250418: ها.

ک: این دفتر خو نمی آیه که از شما گزارش بخواهه یا از کارتان نظارت کنه؟

ZKPrivateKapisa250418: میایه بعضی وقت، میایه نظارت می کنه.

ک: به خاطر توزیع مفاد با کارگرها و شاگردها هم گاهی مشوره می گیرید؟

ZKPrivateKapisa250418: نی مربوط آنها نمیشه.

ک: برای بازاریابی همراه کارگرها مشوره می کنید؟

ZKPrivateKapisa250418: بعضی وقت. ها. چون در محل هستند آنها بیشتر آگاهی دارند.

ک: در حساب دسترسی به مواد خام چی؟

ZKPrivateKapisa250418: بعضی وقت ها مشوره می گیریم. بعض شان دهقان هستند و کشت و کار دارند و محصولات شان ره خودشان میارند یا ما ازیشان می گیریم. یا آنها از دوست های خود، کس هایی که نمیتانن به فروش برسانند مال خوده، باز به ما معرفی می کنند. یک کاری می کنیم که کمک برای همه شوه.

ک: برای به دست آوردن کمک های دولت، که هم به شکل مادی است یا معلوماتی، کدام نهادی است که به گونه متواتر با آن در ارتباط باشی؟

ZKPrivateKapisa250418: با نهادهای دولتی در وقت ضرورت. زیاد همیشه هم همرایشان سر و کار نمی گیریم چون شرکت از خودم اس و شخصی اس. آن قدر هم نمی خواهم که دولت ده بخش او کدام سهم داشته باشه. فقط یک سهمی در بخش امنیتی اش داره و بس.

ک: همراه مردم محل گاهی وقتی میشه که مثلا به این اندازه شما مفاد به دست آوردید که آنها به شما نظر بدهند که به چی شکلی این پول ره مصرف کنید؟

ZKPrivateKapisa250418: نی این کار ره خو نمی کنیم اما یک گزارشی برایشان گاهی وقت میتیم که ما این کار ره کردیم و به اینجه رسیدیم شما هم میتانی که یک کاری ره ایجاد کنی و بتانی برای کشور مان یک دستآوردی داشته باشید. بیشتر با اناث ماهانه می نشینیم. مه باز نماینده اناث همو ولایت هم هستم. برای ما خو جلسه بیخی مهم است که بگیریم.

ک: کدام انجمن دارید برای زن ها؟

ZKPrivateKapisa250418: نی، نماینده ی زن ها هستیم. که اگر خانم ها هر مشکلی داشته باشند در منطقه ما بتانیم صدایشانه دولت برسانیم یا مثلا پروژه هایی که میایه در ولایت ما بتانیم که همرایشان جلسه برگزار کنیم که چی رقم پروگرام ها ره اینها قبول می کنند، چه کارهایی برایشان بیاوریم، از ما چی می خواهند، آنها تا چی حد حرف هایی ما را گوش می کنند و ما تا چی حد گپ شان ره گوش کنیم.

ک: همین تشکلی که شما دارید غیر رسمی است، مستقل است، چی رقم است؟

ZKPrivateKapisa250418: نی، این رسمی است.

ک: از طرف کدام نهاد؟

ZKPrivateKapisa250418: از طرف همبستگی.

ک: آیا گاهی شده که فکر کرده باشید که آخر خط رسیده و گفته باشد که شرکت ره ببندید؟

ZKPrivateKapisa250418: مه صد درصد، هر قدری که نقص هم کنم باز هم شکست نمی خواهم که بخورم.

ک: دلیلش چیست؟

ZKPrivateKapisa250418: چون آرزویم همین بوده.

ک: این آرزو چی وقت به شما دست داد؟

ZKPrivateKapisa250418: این طور است که نقص کرده ام. نه این که نکرده باشم. بسیار زیاد نقص کردیم. این چیزها گذشته از سرم.

ک: در کدام بخش؟

ZKPrivateKapisa250418: ما مثلا بازار خوب نداشتیم. نقص بسیار کردیم. بسیاری ها آمدند و گفتند که تو که این قدر نقص می کنی، بسته کو دیگه چی می کنی. گفتم که نه، مه امیدوار هستم که یک وقتی شوه که مردم آشنایی پیدا کنه، شناس پیدا کنه از این می برند. بعضی نقص هایی است که آدم ره هوشیار می کنه. آدم آگاهی پیدا می کنی. گفته اند تا ده زمین نخوری بسم الله نمی گی. وقتی که زمین ده زمین خورد بسم الله میگه.

ک: همین آرزویی که دارید، این کی به شما دست داد و چرا؟

ZKPrivateKapisa250418: دلیل آرزوی این که وقتی که مهاجرت بودیم وقتی که از اونجه آمدیم، بعضی طفل ها ره دیدم بعضی مردم ما ره دیدم که به راستی نیازمند کمک بودند، اصلا نان نداشتند بخورند. مه یگانه آرزویم این بود که خدایا یک چیزی برایم بکو که مه برای اینها یک کمک شوم. که از خودم راضی هستم. تا جایی که توانایی اش ره داشتم.

ک: اما در او مرحله ی اول که شما 500 افغانی بشتر نداشتید، فکر دیگرها خو در ذهنتان نبود یا بود؟

ZKPrivateKapisa250418: همو وقت بود. همی اقدام ره هم کردم به همو خاطر. اگر نه شوهرم در بخش برق کار می کنه، انشاالله در خانه خود ما او قدر مشکل زیاد نداشتیم. باز یک آرزوی کردم. شوهرم اول اجازه نداد گفت نی کار نکو. مه گفتم نی مه همین طور یک کار می کنم، اگه امروز با 500 افغانی کار میکنم با 5 تا زن. فردا شاید همی به 10 تا شوه. یک کمک به مردم شویم. باز تازه که کار ره شروع کردم، باز شوهرم دید که نی، واقعیت که یک کار خوب است. مردم هم آمد، هر کس آمد واقعیت خوش شد و یک دلپری برایم داد. و اینها هم دلگرم شده رفتند. کس هایی که در او زمان با مه کار می کردند در او مرحله ی اول، واقعا کس هایی بودند که نیازمند بودند. واقعیتش نیازمند بودند. اول اینها خواستند و گفتند که ما در نقص و فایده ات شریک میشیم. باز مه او اجازه ره برایشان ندادم گفتم نی. مه گفتم که شما یک معاشتان ره بگیری، که واقعا نیازمند بودند، صد در صد نیازمند بودند. که 10 سال میشه و همین ده سال بعد هم همین ها شاگردهای مه هستند تا هنوز.

ک: نظرتان در این باره که پول مفاد ره دوباره بالای شرکت مصرف کنید چیست؟

ZKPrivateKapisa250418: بیشتر بالای سرمایه گذاری خود شرکت استفاده می کنم.

ک: برای تولید یک کیلو روب که شما 60 افغانی می فروشید، کارگری که همی ره تولید می کنه چقدر معاش می گیره؟ در یک روز چقدر میتانه تولید کنه یک کارگر؟

ZKPrivateKapisa250418: یک کارگر زیاد میتانه کار کنه.

ک: چقدر؟

ZKPrivateKapisa250418: ما خو در مرطبان تولید می کنیم. 500 کیلو هم میتانن در یک روز کار کنن. چون کار ماشین اس.

ک: حد اوسط 500 کیلو میتانه تولید کنه یک کارگر در یک روز؟

ZKPrivateKapisa250418: ها.

ک: ارزش مواد خام شما در یک روز چقدر است؟

ZKPrivateKapisa250418: فرق می کنه. باز ما روزانه نمی خریم. مثلا وقتی که فصل بادنجان رومی میرسه ما سر زمین، زمین ها ره یکجا می گیریم. از خود دهقان. حاصل زمین ره پیش از پیش می خریم.

ک: حد اوسط در یک سال چقدر مصرف دارید؟

ZKPrivateKapisa250418: در یک سال مصرف بادنجان رومی که ما مصرف می کنیم میشه 5 لک یا بیشتر یا کمتر.

ک: یک تُن بادنجان رومی چقدر مصرف داره به شما؟

ZKPrivateKapisa250418: یک لک میشه. اگر بادنجان رومی هر قدر ارزان باشه با آنهم پول کارگر اس، پول گازش اس، پول [...]

ک: کارگرها کی ها هستند؟ برعلاوه ی این که دو نفر از فامیل شما هستند؟

ZKPrivateKapisa250418: آنها کار بیرون ره می کنند. همراه خانم ها یکجا نیستند.

ک: بیشتر کس هایی که کار می کنند، از خود محل هستند؟

ZKPrivateKapisa250418: بله از خود محل هستند.

ک: ماشینی ره که شما استفاده می کنید از کجا پیدا کردید؟

ZKPrivateKapisa250418: این ماشین ره مه خودم در هند دیده بودم. هند رفته بودم، عکسش ره گرفتم و اینجه که آمد خریدم.

ک: ماشین کلان است، خُرد است؟

‌ ZKPrivateKapisa250418: نی، وسط است دیگه. نه خُرد است نه کلان.

ک: ارزش این ماشین در چی حد است؟

ZKPrivateKapisa250418: مه او وقتی که خریده بودم 5 لک افغانی خریدمش. او وقت 5 لک افغانی خیلی پول بود.

ک: به درد کدام تولید دیگری هم می خوره این ماشین؟

ZKPrivateKapisa250418: به تولید روب ما به درد می خوره و اگر بخواهیم جوس تولید کنیم، سه رقم جالی داره، تولید جوس ممکن است. اما تا به حال برای تولید جوس از این ماشین استفاده نکرده ام چون طعم بادنجان رومی ره خواهد گرفت. فعلا تماما روب است. برای روب استفاده می کنم.

ک: آیا یک دلیلی که به کار ادامه می دهید این نیست که شما چون ماشین خریده اید، کارخانه جور کردید، کارگر گرفتید که همه ی اینها از کار می افتند؟

ZKPrivateKapisa250418: ها دیگه. دلیل عمده ی ما همین است. دلیل عمده ی مه همین بود که زمین ره خریداری کردم. و ماشین ره هم [...] اگر چه ماشین ره کشیدی دیگر میخری. ولی مردم هم که اینجه کار می کنن، بیکار می مانند. یک خدمت به مردمم است. مردمم ناامید نشه میگم.

ک: نه تنها کارگرهایتان بلکه شاید کس هایی که ازیشان بادنجان می خرید هم؟

ZKPrivateKapisa250418: بله ها. چون کاپیسا ولایت زراعتی است. بیشتر خانم ها در کشت و زراعت مصروف هستند. اگر مه کارخانه ره بسته کنم مردم هم ضرر می کنن. هدفم از این که می خواهم کارخانه ره رُشد بتم این اس که بیشتر کمکم برسه به مردمم.

ک: اگه سال قبل 100 مرطبان تولید کرده اید، چی تعدادش در گدام باقی مانده و چی تعدادش ره فروخته اید؟

‌ ZKPrivateKapisa250418: حقیقت ره بگویم هیچ نمانده! شکر می کشم که کلش به فروش میره.

ک: رقابت با رقیب های خارجی هم برای شما مشکل ایجاد کرده؟

ZKPrivateKapisa250418: او خو صد درصد است.

ک: مثالی در ذهن تان است؟

ZKPrivateKapisa250418: ها. این طوری خو است. بار اول که مه به دکان ها بردم، بعضی هایشان خنده می کردند که افغانستانه چی به این تولید، که این چیزها ره تولید کنه. که زیاد آدم با دیدن اینها رنج میبره. بعضی جاها هیچ قبول نمی کردند. می گفتند که بهترین روب، روبِ هدیه ره داریم، بهتر روب فلانی روب ره ما داریم. تو آورده ای این ره! باز مه برایشان روبه میدادم می گفتم که مه پوله از پیشت نمی گیرم. خیر اس که همو یک بسته اش ره هم استفاده می کنی، استفاده کو در خانیت. این ره هم استفاده کو، هدیه ره هم. نه این ره در یخچال بمان، نه هدیه ره. استفاده کو ببین که کدامش بیشتر دوام میاره، کدامش مزه ی خوبتر داره. طعمش، رنگش. این کارها زیاد شده سرم، نقص هایی کردم که مثلا یک بسته ره که دوازده دانه داره مه همین طور میدادم به دکاندارها میگفتم برو استفاده کو.

ک: به قرض می دادید؟

ZKPrivateKapisa250418: نی، میگفتم ده خانیت استفاده کو. اما باز بسته ی بعدی ره اگر این بسته خوشت آمد، از پیشم بخر.

ک: این ره ده چند دکان کردید؟

ZKPrivateKapisa250418: در چند دکان کردیم.

ک: بازاریابی؟

ZKPrivateKapisa250418: خودم میرفتم در بازار. همین سمپل ده پیشم می بود. دکاندارها ره می گفتم که مه همی جنس ره دارم. یا اگه روب اس، مربا اس، ترشی اس، چتنی اس. باز بعضی هایشان قبول می کردند. بعضی هایش می گفتند که نی، ما نمیتانیم این ره قبول کرده. ما بسیار موادهای بهتر داریم. باز میگفتم که قبول که نمی کنی یک دانه اش ره تو نگه کو و شب استفاده کو در خانیت. میگفتم پولشه ازت حالی نمی خواهم. برایشان شماره میدادم و باز که استفاده می کردند، باز زنگ می زدند و می گفت که این قدر بیار برایم.

ک: طرز کار ره در ایران گفتید یاد گرفتید؟

ZKPrivateKapisa250418: بله در ایران.

ک: چند سال کار کردید در ایران؟

ZKPrivateKapisa250418: در ایران 14 سال.

ک: در همین بخش تولید روب؟

ZKPrivateKapisa250418: دو سال، سه سال اولش نکردم. باز بعدش کار کردم. تنها در بخش روب کار نکردیم. در بخش لبنیات هم کار کرده ایم. ولی لبنیات ره فعلا کار نمی کنم. همین خامه های که فعلا به افغانستان میایه، ایرانی، مه اینها ره مه خودم میتانم تولید کنم. پنیری که میایه مه خودم میتانم تولید کنم. مگر فعلا او قدر دسترسی به ماشین آنها نداریم، از او خاطر.

ک: پالیسی نوآوری تان چیست؟

ZKPrivateKapisa250418: بعضی وقت به فکرش میافتم.

ک: با کارمندها می نشینید در این بخش گپ می زنید؟

ZKPrivateKapisa250418: ها می نشینیم و آنها هم می گویند بعضی وقت که این بخشی از کار ما که است، که اگر بتانیم بیشتر شاگرد بگیریم و چیزهای دیگر تولید کنیم. مثلا بخش لبنیات است، ماست اس، پنیر است.

ک: دلیلی که نمی توانید توسعه بدهید شرکت ره چیست؟

ZKPrivateKapisa250418: اعتبار نداریم سر بازار. بازار نیست. اگر ما بازار کافی داشته باشیم، به حد کافی میتانیم کار بکنیم.

ک: چرا اعتماد ندارید بالای بازار؟

ZKPrivateKapisa250418: بازار ما خوب نیس.

ک: دلیلش چیست؟

ZKPrivateKapisa250418: بی توجهی خود دولت ما اس. اگر محصول خارجی ره، اگه صد درصد نمیشه پیش رویشه بگیره، اگر 20 درصد یا 50 درصد هم پیش رویشه بگیره و بند کنه، ما میتانیم که به یک جایی برسیم و به افغانستان به واقعیت یک خدمت بکنیم. تنها ما نی. بعضی خانم های دیگر اس، بعضی برادرهایی است که کار می کنند. همه ره ضربه زده مال خارجی.

ک: در خود محل همراه مردم محل کسی به شما مزاحمتی نکرد به شما، کسی آمده باشه که به ما هم حق بدهید از کارخانه؟

ZKPrivateKapisa250418:‌ به کارخانه ام نی ولی به خودم مزاحمت کرده اند. می گفتند که کار نکو، نرو!

ک: دلیلش؟

ZKPrivateKapisa250418: می گفتند که تو که کار می کنی باز زن های ما هم انگیزه می گیرند و میگن ما هم برآییم. او وقت او قدر ذهن مردم روشن نبود. باز بسیار در مشکل گیر کردیم. تا وقتی که یک آگاهی خوب و شاگردهای که پیش ما کار می کردند یک پولی به خانه ی خود بردند و یک کمکی کردند، باز مردم آگاهی پیدا کردند، خودشان آمدند معذرت خواهی کردند. خودشان فامیل شان ره راهی کردند. یگانه خوشی مه در همی است.

ک: در 24 ساعت در روز شما چند ساعتش ره بالای کار وقف می کنید؟

ZKPrivateKapisa250418: شاید مه 4 ساعتش ره بالای کار خانه بانم دیگرش ره بالای کار کارخانه مصروف هستم. چهار ساعتش ره که در خانه کار کنم.

ک: پس در خانه هم کار می کنید؟

‌ ZKPrivateKapisa250418: ها دیگه در خانه کسی ندارم. خودم کار می کنم.

ک: تشکر!

ZKPrivateKapisa250418: تشکر از شما هم.